

درآمدی بر طب بومی در فرهنگ عامه‌ی مردم میرجاوه

اسحاق میربلوچ‌زایی^۱

بلال ریگی^۲

چکیده

در جستار پیش‌رو، طب بومی و عامیانه‌ی مردم بلوچ در شهرستان میرجاوه بررسی می‌شود، که ریشه در گذشته‌های دور دارد. طب بومی به دلیل اهمیتی که دانش‌های مردمی دارند، از مقوله‌های مهم در فرهنگ عامه به شمار می‌آید. گاهی آغاز معرفی یک ترکیب دارویی جدید، نیازمند اطلاعاتی است که در سنت‌های شفاهی مردم بومی و درمانگران طب بومی یافتنی است. این مقاله به صورت میدانی و مصاحبه با درمانگران جامعه‌ی مورد مطالعه انجام گرفته شده است. از این روی ضمن معرفی مواد دارویی و شیوه‌های درمانی مردم میرجاوه، به پندارها و ضرب‌المثل‌هایی که مفاهیم طبی در آن نمود یافته‌اند، پرداخته شده و در پایان به اصطلاحات مربوطه‌ی این حوزه در منطقه‌ی مورد بحث اشاره شده است. واژگان کلیدی: فرهنگ عامه، طب بومی، عقاید و باورها، ضرب‌المثل‌ها، میرجاوه

مقدمه

فرهنگ عامه از مقوله‌های مهم ادبیات است و بخش گسترده‌ای از ادبیات رسمی هر زبان را در بر می‌گیرد و با زندگی و روان آدمی آمیخته است و بدان معنا و مفهوم می‌بخشد. فرهنگ عامه در یک نگاه کلی «به مجموع آداب و رسوم، عقاید، عادت‌ها، افسانه‌ها، حکایات، امثال و ترانه‌ها و اشعار عامیانه اطلاق می‌شود» (رادفر، ۱۳۸۰: ۱۵۳)، که بیانگر تجربه و شیوه‌ی زندگی مردم در درازنای تاریخ است. میراث فرهنگی یک قوم بیان‌کننده‌ی هویت و سرمایه‌های فرهنگی آن قوم و «همانند پیشینه‌ی تاریخی، معیار

۱. عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ولایت ایرانشهر Imirbaloochzahi@stu.usb.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ولایت ایرانشهر Balalrigi5875@gmail.com

سنجش رشد فرهنگی و اجتماعی در کاوش‌های محققان و پژوهشگران می‌باشد» (مصطفی‌رسول، ۱۳۷۹: ۶). از این روی، برای شناخت هر قومی می‌باید فرهنگ عامه یا فولکلور آن‌ها را مورد بررسی قرار داد. مطالعه‌ی فرهنگ عامه برآیند جهان‌بینی مردمان است و از جهات مختلفی قابل بررسی است و بقایای فرهنگی در پژوهش‌های فولکلوریک است. پژوهش حاضر نیز با همین هدف انجام گرفته است. از نمونه‌های فرهنگ عامه می‌توان به فرهنگ و ادبیات عامه‌ی منطقه‌ی میرجاوه در بلوچستان ایران اشاره کرد، که در نوع خود پربار و ریشه‌دار است و با وجود پیشرفت‌های دانش روز و رشد آگاهی مردم، هنوز هم رذ پای پاره‌ای از سنت‌های شفاهی را در میان مردم آن می‌توان دید، که نشان‌دهنده‌ی پویایی ادب و سنت‌های شفاهی است که از گذشته‌های دور تا کنون رایج است و عدم توجه به آن ما را از زوایای زندگی پیشینیان محروم می‌کند و حاصلی جز از خود بیگانگی ندارد. همچنین با نگاه به شفاهی بودن فرهنگ و زبان بلوچی در میرجاوه، احتمال کاهش و افول در اثر هجوم فرهنگ‌های غالب در این شهر مرزی، ثبت و ضبط و مکتوب ساختن نمودی از فرهنگ مردم منطقه به عنوان نمودی از فرهنگ رنگارنگ مردم ایران را لازم و بایسته می‌نماید.

این پژوهش در چارچوب نظریه‌های مردم‌شناسی و بر پایه‌ی روش‌های کیفی مردم‌شناسی تهیه و تنظیم شده است. نظر به اینکه شیوه‌ی کار مطالعه‌ی کتابخانه‌ای است، اما در گردآوری داده‌های خام از تحقیقات میدانی و بهره‌گیری از روابط حسی و شیوه‌ی مشاهده‌ی مشارکتی و مصاحبه استفاده شده است.

۱. جمعیت مورد مطالعه

میرجاوه مرکز شهرستان میرجاوه و یکی از شهرهای کوچک سرحد بلوچستان ایران و در ۷۵ کیلومتری جنوب شرقی مرکز استان قرار دارد. میرجاوه تنها مرز قانونی در جنوب شرق کشور است که رفت و آمد گردشگران خارجی و داخلی از این معبر صورت می‌گیرد و بیش از ۳۵۰ کیلومتر با کشور پاکستان هم‌مرز است. از طریق راه‌آهن، ایران را به شبه‌قاره‌ی هند متصل می‌کند. میرجاوه شرقی‌ترین و استراتژیک‌ترین دروازه‌ی ورودی ایران است که نمایه‌ای کلی از میزان توسعه‌یافتگی کشور ایران در نظر گردشگران و بازرگانان به شمار می‌آید. میرجاوه از لحاظ قدمت مورد توجه باستان‌شناسان هم قرار گرفته است و «حتی به کشف تمدنی به نام لادیزین در آن رسیده‌اند. در سال ۱۹۶۶ میلادی، برنامه‌ی بررسی منطقه‌ی بلوچستان به وسیله‌ی دانشگاه مینه‌سوتا به سرپرستی گاری هیوم در تراس رودخانه‌ی لادیز انجام شد و طی آن ابزار سنگی که به سنت ساتورسازی و مشابه نمونه‌های یافته‌شده از محوطه‌ی سوان در پاکستان و محوطه‌ی اولدوی در افریقای شرقی منسوب بود، جمع‌آوری شد. این مجموعه در ادبیات باستان‌شناسی به لادیزین مشهور است. با تکیه بر مدارک زمین‌شناسی این صنعت را به اواخر یخبندان ریس منسوب کرده‌اند» (جانب‌اللهی، ۱۳۷۵: ۶۲).

۲- تعریف طب بومی

طب بومی یا عامیانه، «در حقیقت عقاید، آداب و باورهای افراد در تمام زمینه‌های مربوط به سلامت و بیماری است و بدون اینکه مکتوب باشد، از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد» (قادری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵۲). از این روی دیگر مقوله‌های فولکلوریک مانند عقاید خرافی و ضرب‌المثل‌ها را که مفاهیم طبّی را در خود ذوب کرده‌اند، هم می‌توانیم در جستار طب بومی بگنجانیم. زیرا «باورهای عامیانه با پزشکی عامیانه در رابطه و پیوند بوده و از این روی، به کارکرد و نقش آن در طب بومی پی می‌بریم» (عثمان، ۱۳۷۰: ۱۱۶) با پذیرفتن این اصل که سنت‌ها پایه‌های تشکیل‌دهنده‌ی طب بومی به شمار می‌آیند، می‌توانیم گفت، طب بومی، ریشه در فرهنگ بومی هر منطقه دارد و با عنوان‌های مختلفی از جمله طب بومی، طب عامیانه، طب مردمی، طب غیر متعارف و طب سنتی شفاهی شناخته می‌شود. همچنین با تکیه بر این رویکرد علمی که «هر جامعه با توجه به فرهنگ عامیانه و بومی خود می‌تواند جهان را درک کند» (قادری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۷۵). می‌باید پذیرفت که طب بومی و عامیانه با داده‌ها و تجربیات مفیدی که از گذشتگان دارد، عقبه‌ی طب مدرن است و اگر از آن گرفته شود، قطعاً طب مدرن قابل درک نخواهد بود.

۳. مواد دارویی و طبی مردم میرجاوه

نظر به اینکه «یکی از رسوم بلوچ‌ها استفاده از داروهای سنتی برای درمان بیماری‌هاست که با تجربه‌ی قرن‌ها خاصیت دارویی این علف‌ها را می‌دانند» (میرنیا، ۱۳۶۹: ۲۴۹) می‌توان اذعان داشت، یکی از موارد قابل پژوهش در سنت‌های مادی منطقه‌ی میرجاوه که جزو مکمل زندگی فرهنگی مردم جامعه‌ی مورد مطالعه به شمار می‌آید، مواد دارویی و طبی است، که «کارکردها و مفاهیم بسیاری در زندگی اجتماعی مردم دارند» (عثمان، ۱۳۷۰: ۱۰۱) و پیش از آنکه پزشکی نوین سر بلند کند، «گیاهان و سایر مواد دارویی به منظور معالجه‌ی بیماران مورد استفاده قرار گرفته‌اند. . . از این روی، اسناد مربوط به این مواد دارویی باید فراهم شوند تا با بررسی و مطالعه‌ی آن‌ها بتوان به خواص دارویی‌شان پی برد» (همان: ۱۱۵). مواد دارویی مردم بلوچ و به‌ویژه مردم میرجاوه در یک تقسیم‌بندی کلی شامل داروهای گیاهی و غیرگیاهی می‌شوند. در زیر به برخی از مواد دارویی جامعه‌ی مورد مطالعه می‌پردازیم.

۳-۱. داروهای گیاهی

با توجه به پوشش گیاهی خاص منطقه‌ی میرجاوه که از ابتدای دامنه‌ی کوه تفتان آغاز و تا انتهای نقطه‌ی صفر مرزی ایران و پاکستان پایان می‌یابد، می‌توانیم به گیاهان دارویی نام برده در جدول زیر اشاره کرد، که

ضمن آوانویسی نام‌های بومی گیاهان دارویی، به خاصیت درمانی آن‌ها با تکیه بر طب بومی منطقه‌ی مورد بحث، پرداخته شده است.

نام گیاهی دارویی	آوانویسی	خاصیت دارویی
یزگند	Ezgend	درمان سرفه، سرماخوردگی، چربی،
یزبوتک	Ezbōtk	درمان دل‌درد، اسهال
ایشترک	Ešark	درمان سرفه‌ی خشک، نفس‌تنگی، یرقان
آنارتاک	Anār-tāk	جوشانده‌ی آن برای زخم‌های زن زانو استفاده می‌شود.
بگم	Bakam	از جوشانده‌ی آن برای جلوگیری از حامله‌شدن بهره می‌گرفتند
بومادران	bōmādarān	درمان مسمومیت، عفونت روده و دل‌دردهای کودکان
پورچنک	purčenk	درمان سرماخوردگی، آرامش‌بخش مغز و اعصاب
تاج‌کروس	Tāj-krōs	گلودرد و امراض مربوط به سینه
تسو	tossō	در امراض کودکان کاربرد ترکیبی و مفرد دارد.
ذرنک	drannag	درمان اسهال، سینه‌درد، استفراغ
دودنی	dudeni	برای دفع چشم‌زخم و رفع بالاها و اجنه بخور داده می‌شود.
زارچ	zārč	درمان عفونت، امراض سینه، خونریزی‌ها و دردکمرهای حاملگی
سداپ	sadāp	درمان دل‌درد، گوش درد، امراض کودکان
کلپورگ	kalpōrag	درمان دل‌درد شدید، نفخ شکم، تب و لرز
گگل	Gogol	درمان آفت دهان و دندان
گلدز	golderr	درمان پا درد، تب و لرز، دردهای عضلانی، روماتیسم، تب مالاریا
گونجک	gwanjak	برای درمان عفونت‌ها بخور داده می‌شود
مندو	mandō	روغن آن برای دردهای عضلانی استفاده می‌شود
مهر	mohr	یبوست، درد معده، دل‌پیچه،

۳-۲. داروهای غیرگیاهی

مردم میرجاوه در بسیاری از درمان‌ها با تکیه بر فرهنگ شکار، دامداری و وجود رودخانه‌های پر از ماهی در لادیز و میرکوه و چشمه‌ی تمین از داروهای غیرگیاهی با شیوه‌های ترکیبی و غیرترکیبی بهره می‌گرفتند، که در مدخلی جداگانه قابل واکاوی است. در زیر نمونه‌هایی از این مواد دارویی را بررسی می‌کنیم.

شاخ گاو را می‌سایند و برای درمان زخم‌های دمل استفاده می‌کنند.

ماهی کوچک زنده را به خورد کسی که بیماری یرقان یا زردی گرفته است، می‌دهند و معتقدند ماهی‌ها درون شکم و معده را از بیماری یرقان پاک‌سازی می‌کند.

خاکستر استخوان حیوان و زرده‌ی تخم مرغ محلی را با هم مخلوط می‌کنند و برای درمان سوختگی از آن استفاده می‌کنند.

۴. شیوه‌های درمانی در طب بومی میرجاوه

شیوه‌های درمانی در طب بومی منطقه‌ی میرجاوه وابسته به نوع درمانگرهای آن است. در جدول زیر عنوان بومی درمانگرها همراه با معادل فارسی و آوانویسی آن‌ها آمده است:

درمانگر	آوانویسی	معادل
ناهیت‌کش	Tāhit-kašš	مُلاّی دعانویس
تیب	Tabib	طیب
شکسته‌بند	Sekasta-band	شکسته‌بند
پال‌گیر	Pāl-ger	رَمال
کُبْگ‌زور	Kobag-zur	حجامت‌چی
دائگ	Dāheg	ماما، قابله

ناهیت‌کش: به ملایی که تعویذ می‌نویسد، گفته می‌شود. تعویذها اغلب برای درمان چشم‌زخم، ابطال سحر و جادو و درمان جن‌زدگی و دیگر بیماری‌های روحی نوشته می‌شوند. البته تعویذهایی برای برخی از بیماری‌های جسمی هم هست.

تیب: طیب کسی است که به وسیله‌ی داروهای گیاهی و غیرگیاهی به صورت منفرد یا ترکیبی به درمان بیماری‌های جسمی می‌پردازد.

شکسته‌بند: کسی است که کار او درمان دردهای عضلانی و شکستگی و دررفتگی استخوان است. گاهی شکسته‌بند با سوزن درمانی و داغ کردن هم به علاج بیماری‌ها می‌پردازد که اولی به سنت طبیبی مردم چین شباهت دارد و آن را در زبان مردم منطقه آجگ گویند. در داغ کردن هم به عنوان نمونه در درمان زخم سیاه، اطراف آن را کاملاً داغ می‌کنند.

پال‌گیر: نوعی جادو درمانی است. فالگیر یا رَمال به وسیله‌ی ارتباط با اجنه و شیاطین و خدمت کردن برای آن‌ها متقابلاً از آنان استعانت می‌گیرد و سعد و نحس کاری را برای ارباب رجوع خود گزارش می‌دهد.

کُبْگ‌زور: «حجامت» را «کُبْگ» گویند. کُبْگ‌زور به بادکش درمانی و حجامت بیماران می‌پردازد.

دائگ: ماما و قابله را گویند. وی متخصص امراض زنان و اطفال هم هست و گاهی برای برخی از بیماری‌ها به تجویز داروهای گیاهی و یا غیر گیاهی می‌پردازد.

۵. عقاید و باورهای طبی مردم میرجاوه

یکی از مقوله‌های برجسته در فرهنگ عوام، پندارهای عامیانه است، که «اعتقادات مردم جامعه را بیان می‌کند» (عثمان، ۱۳۷۰: ۶۳) و ماهیت پندارها منوط بر نظام عقیدتی فرهنگ جامعه است و فرهنگ‌ها از دیرباز با اسطوره‌ها، باورها و عقاید قومی در پیوند بوده است. از این روی، مطالعه و خوانش پندارها و باورهای عامیانه‌ی مردم میرجاوه در خصوص حوزه‌ی سلامت و طب قابل بررسی و موشکافی است و می‌توان از این طریق به نکات برجسته‌ای دست یافت و مصادیق آن را در متون ادب فارسی کاوید. البته قابل ذکر است، بسیاری از باورهای عامه از دیدگاه پزشکی نوین و یا ایدئولوژی اسلامی، ثبوتی ندارند. در ذیل شماری از باورهای طبی مردم عامه‌ی میرجاوه را ذکر می‌شود:

- ۱- شیر گوسفند یا بز که در شکمش بچه هست، نباید خورد. گروهی این کار را حرام و یا مکروه می‌دانند و گروهی دیگر معتقدند موجب بیماری در شخص می‌شود.
- ۲- مشک آب نباید از پوست مردار دباغت شود. گویا مردم منطقه پوست حیواناتی را که به مرگ طبیعی می‌میرند، در دباغت استفاده نمی‌کردند و آن را غیر بهداشتی می‌دانستند.
- ۳- بعد از نماز عصر تا ابتدای زمان مغرب نباید چیزی خورد. در این زمان به مسائل کشاورزی و دیگر فعالیت‌های اقتصادی مانند دامداری می‌پرداختند.
- ۴- زنی که زایمان می‌کند، نباید پس مانده‌ی غذای او را خورد. در باور عامه، اگر پس مانده‌ی خوراک زن زانو خورده شود، برایش شگون ندارد و موجب بیماری خورنده هم می‌شود.
- ۵- زنی که تازه زایمان می‌کند، نباید آب زیاد بنوشد، موجب عفونت داخلی می‌شود. در باور عامه، شکم که تازه وضع حمل را به پایان رسانده، نیاز به انجام یک‌سری درمان‌ها برای التیام زخم‌ها و به حالت طبیعی برگشتن دارد، در حالی که آب زیاد نوشیدن موجب ریش‌تر شدن زخم‌های زن زانو می‌شود.
- ۶- با دود کردن اسپند، ارواح خبیث از کودک دور می‌شود. چنین باوری در فرهنگ‌های دیگر نیز دیده شده است، آنتونی کریستی درباره‌ی اعتقادی مشابهی آنچه گفته شد، در چین می‌نویسد: «دود ناشی از سوختن صندل‌های چوبی، ارواح خبیث را دور و کودک را تا صد روز اول از حمله‌ی تودزو گوئی حفظ می‌کند» (کریستی، ۱۳۸۴: ۱۹۷).

۷- روی نان اگر مورچه‌ای رد شد، باید نان را به دقت واریسی کرد، در غیر این صورت، خوردن آن موجب عقیم شدن شخص می‌شود.

در باور عامه، عقیم شدن اغلب مردان را مورچه می‌دانستند، گویا مورچه به خوردن آن‌ها داده شده و مورچه نطفه را از درون از میان برده است.

۸- هر کس لباس شسته‌ی کسی را که مرض آبله‌مرغان گرفته است، ببیند، خود دچار این بیماری می‌شود.

در باور عامه، آیین‌های سخت‌گیرانه‌ی خاصی برای قرنطینه کردن بیمار داشته‌اند تا مبادا بیماری وی به دیگری سرایت کند و در یک نگاه کلی به واگیردار بودن بیماری‌ها و اجتناب و احتیاط در برابر آن باور داشتند.

۹- کسل شدن بدن و خواب‌گیر شدن بی‌موقع آن، نشان از آمدن مهمان دارد. در باور عامه، خستگی‌های بی‌مورد و ناگهانی را بیماری نمی‌دانستند، بلکه آن را دلیلی بر وقوع عملی می‌دانستند.

۱۰- تیک زدن چشم، نشان از وقوع حادثه‌ای است. حتی در میان برخی از مردم، باور بر این است که تیک زدن چشم که نوعی تیک عصبی است، دلیل بر مرگ کسی از بستگان یا آشنایان است.

۱۱- عطسه کردن در حین گفت‌وگو نشان از این است که باید با صبر آن کار را انجام داد. به گمان از همین حیث، در گویش سرحدی زبان بلوچی به‌ویژه گونه‌ی میرجاوه‌ای آن به عطسه، صبر می‌گویند.

۱۲- زن حامله، هر چه را ویاړ دارد، باید بخورد، وگرنه چشم بچه‌اش لوچ خواهد شد. جزو آداب و رسوم مردم بلوچ است که نباید در برابر شخص حامله نامی از خوراکی‌ها برد که موجب می‌شود، زن حامله بدان خوراکی تمایل پیدا کند و در صورت عدم دسترسی چشم بچه‌اش یا یکی از اعضایش دچار نوعی نقص خواهد شد.

۱۳- اگر زن حامله، مار مرده را با کف دست متر کند، موجب پسر شدن نوزاد در شکم می‌شود. البته برای کسانی که فرزند نداشتند، هم گفته می‌شود: بیاید مار مرده‌ای را با کف دست اندازه بگیرید تا صاحب اولاد شوید. در اساطیر باستانی هم «مار نماد باروری است» (اسفندیاری، ۱۳۸۴: ۴۷)

۱۴- علاوه بر افراد شورچشم، دیوهایی هم وجود دارد، که کودکان را چشم می‌زند. این اعتقاد در متون اوستایی هم دیده شده است. «آگاش دیو آن دروج شورچشمی است که مردم را به چشم‌زند» (دادگی، ۱۳۸۵: ۱۲۱).

۵- مفاهیم طبی در ضرب‌المثل‌های مردم میرجاوه

ضرب‌المثل‌ها بخشی از سنت‌های گفتاری و کلامی فرهنگ عامه را تشکیل می‌دهند، که بیش از دیگر گونه‌های ادبیات عامه، معرف فرهنگ و اندیشه‌ی گویشوران هر زبان است و «از نظر کارکرد اجتماعی مانند عرف جامعه، بیانگر رفتارهای بهنجار و ارزش‌های اجتماعی هستند» (عثمان، ۱۳۷۰: ۷۰) در ضرب‌المثل‌ها که زبان گویای حالات روانی و اندیشگانی کاربران خود است، پدیده‌های بی‌شماری قابل ردیابی است که از ورای آن‌ها می‌توان به بسیاری از ویژگی‌های قومی هر دیار دست یافت و از آن جمله می‌توان به دانش‌های عامه اشاره کرد، که طب بومی را نیز در بر می‌گیرد. بر پایه‌ی همین رویکرد گفته و نوشته آمده است، که ضرب‌المثل‌ها «مولود اندیشه و دانش مردم و میراثی از غنای معنوی نسل‌های گذشته است که دست به دست و زبان به زبان به آیندگان رسیده است» (آرین‌پور، ۱۳۸۱: ۴۱)

ضرب‌المثل‌های بلوچی سرحدی منطقه‌ی میرجاوه با تکیه بر مفاهیم طبی، سعی در عینی کردن مفاهیم انتزاعی و اظهار نکته‌ای اخلاقی و اجتماعی دارند و گاهی هم نکته‌های ریز بهداشتی و پزشکی در آن‌ها نهفته است، که در ذیل به شماری از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- جاندر واهی، پادشاهی

Jan-drwāi, pādešāi

ترجمه: تن‌درستی، پادشاهی است

توضیح: این ضرب‌المثل نوعی اظهار خوشی و سرخوشی است به این که اگر از نعمت تن‌درستی برخوردار بودی، لازم نیست برای مسائل هیچ و پوچ اقتصادی خود را رنجیده‌خاطر کنی، زیرا همین سلامتی خود گونه‌ای سلطنت است. همچنین به کسی که مال و دارایی خود را از دست داده و اکنون گله از روزگار جان‌ستان می‌کند، به کنایه می‌گویند، که سلامتی برای تو پادشاهی است، قناعت پیشه کن و غم ایام گذشته را مخور و دم غنیمتی زندگی کن.

۲- کاه دگری، کاهدان تی جندنی‌وئے

Kā degeriē, kāhdān ti jendewe

ترجمه: کاه اگر از دیگری است، کاهدان که از توست

توضیح: در این ضرب‌المثل کاهدان استعاره از معده به کار می‌رود و گوینده با اظهار این مثل سعی در آن دارد، که پرگویی مخاطب را نکوهش کند و به او گوشزد کند که اگر کاه از دیگری است، باکی نیست، اما مراقب معده‌ی خودت باش که دچار بیماری نشوی

۳- په همائی بمر که پته تپ کنت

Pa hamāi berner ke patta tapa kant

ترجمه: برای کسی بمیر که برای تو تب می‌کند

توضیح: این مثل در توصیه به کسی به کار می‌رود که در محبت‌ورزی یا علاقه‌مندی، حد مناسب را برای طرف مورد نظر خود به کار نبرده است و آن شخص به دلیل ناشایستگی از محبت و احترام او استفاده‌ی غلط کرده یا حق محبت او را به جا نیاورده و باعث رنجش او شده باشد.

۴- په مرکڼی ګر په تپه راضی بی

Pa marki ger pa tapā rāzi bi

ترجمه: به مرگش بگیر تا به تب راضی شود

توضیح: این مثل، مفهوم انتزاعی اقناع را با مفاهیمی طبی، عینی و ملموس بیان کرده است.

۵- دانګ دو بنت، زهګه سر گردیت

Dāheg do bant, zahge sara gardit

ترجمه: ماما که دو باشد، سر بچه می‌چرخد

توضیح: در این ضرب‌المثل به این نکته‌ی طبی اشاره شده است که اگر چنانچه ماما دو نفر باشند و ناشی‌گری کنند، موجب می‌شود نوزاد به سبب نرم بودن بدنش در حال تولد، به حالت طبیعی به دنیا نیاید و در نتیجه سر یا عضو دیگر وی، بدترکیب شود. همچنین اشاره به این دارد که مدیریت باید دست یک نفر باشد، وگرنه کارها از مسیر عادی منحرف می‌شوند و نابه‌سامانی و هرج و مرج در کارها پدید می‌آید.

۶- رنجه نه گندنه، رنگاو گندنه

Ranjā nagende, rangāwa gende

ترجمه: رنج را که نمی‌بینی، رنگ را که می‌بینی!

توضیح: مصداق این مثل در پارسی است: رنگ رخساره خبر می‌دهد از سر درون

۷- پنډګی دارو، دله درمان نه کنت

Pendagi dāru, delā darmāna na-kant

ترجمه: دارویی را که به وسیله‌ی گدایی به دست آوردی، دل را درمان نمی‌کند.

توضیح: گوینده در این ضرب‌المثل با ذکر مفاهیم طبی، سعی در عینی کردن مفاهیم انتزاعی دارد و می‌خواهد بگوید، یافتن گنج بدون رنج میسر نیست.

۸- سرئی که درد مه کنت، پئی نه بندنتی

Sari ke dard ma-kant, paṭṭia na-bandanti

ترجمه: سری که درد نکند، دستمال نمی‌بندندش

توضیح: گوینده با این مثل، کار بیهوده انجام دادن را برای مخاطب خود گوشزد می‌کند.

۹- کنجوسک وتی تپه هم ترا نه دنت

Kanjusk wati tapā hom trā na-dant

ترجمه: خسیس، تب خود را هم به تو نمی‌دهد.

توضیح: کنایه‌ای است از نهایت خساست افراد خسیس، که از دادن بیماری و تب خود به دیگران هم خودداری می‌کند، با وجود آنکه هر کسی دوست دارد از بیماری خلاصی یابد و بیماری‌ها هم اغلب واگیردار هستند.

۱۰- تبیب اگر تبیب بوتین، لاپنی تغارے نہات.

Tabib agar tabibē butēn, lāpi taqārē na-at

ترجمه: طبیب اگر طبیبی (ماهر و زبردست و کارکشته) می‌بود، شکمش چون تغار نمی‌بود.
توضیح: تعریضی است بر طبیبان ناکارآمد و کم‌تجربه که اگر دانش طبابت می‌دانستند، نفخ معده‌ی خودشان را درمان می‌کردند و اینکه طبابت کاری است برجسته و از دست هر کسی ساخته نیست. البته این مثل درباره‌ی هر کسی که بدون تجربه کاری کند، بیان می‌شود.

۱۱- کور اگان تبیبی بزانتین، وتی چمء درواہے گرت

Kōr agān tabibi bzāntēn, wati čammā drwāē kort

ترجمه: کور اگر طبابت می‌دانست، چشم خودش را درمان می‌کرد.

توضیح: تقریباً هم‌راستا با ضرب‌المثل شماره‌ی قبل بیان می‌شود.

۱۲- سداپ، بداپ نہبی

Sadāp, badāpa na-bi

ترجمه: سداپ، در آب هیچ بدی‌ای به خود نمی‌گیرد.

توضیح: سداپ، نام گیاهی است دارویی و موقع استفاده باید در آب حل یا جوشانده شود و خاصیتش بیشتر می‌شود. این مثل در طعنه به افرادی گفته می‌شود که از هیچ موضوع خجلت‌آوری، شرم و پرهیز ندارند.

۱۳- تیرء ٲ زیان بیت، بلئے زوانء ٲ زیان نہبی

Tire ٲapp zyāna bit, bale zwāne ٲapp zyāna na-bi

ترجمه: زخم تیر محو می‌شود، ولی زخم زبان برجای می‌ماند.

توضیح: این مثل، برای بیان‌داشت شدت زخم زبان و اثرات سوء آن بیان می‌شود و گوینده با تقابلی زیبا زخم زبان را از تیر زهرآگین بدتر دانسته است.

۱۴- دل وشی، جان وشی

Del-wašši, jan-wašši

ترجمه: خوشی و آرامش دل، نشاط روح و روان است.

توضیح: نکته‌ای روان‌شناسی و برجسته در این مثل نهفته است. گوینده با گفتن این مثل درصدد آن است تا بگوید، نشاط روح منوط و تن‌درستی منوط به خوشی دل است.

۱۵- پشکء گوشت‌اش: تی لڈ پہ چمء دواہے، ٲمئی دات

Peššekā gwašt-eš: ti leḏḏ pa čammā dawāye, ٲommi dāt .

ترجمه: گربه را گفتند: پشکل تو درمان چشم است. دفن‌شان کرد.

توضیح: اندکی هم‌راستا با ضرب‌المثل شماره‌ی ۷ است. هم‌چنین خساست کسی را با این مفهوم طبی نشان می‌دهند، که گویا آنچه را که از روی بخل پنهان داشته است، دارویی است برای درمان چشم.

۶- اصطلاحات طبی مردم میرجاوه

بر پایه‌ی این رویکرد علمی در جامعه‌شناسی زبان که «هر زبان دارای گونه‌های فردی، جغرافیایی و اجتماعی متفاوتی است که افراد و گروه‌های اجتماعی گوناگون در مناطق جغرافیایی مختلف و در موقعیت‌های اجتماعی متفاوت به کار می‌برند» (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۳۰)، می‌توان گفت در هر زبان - امکانات گوناگونی برای بیان مفاهیم معین وجود دارد. از این روی همان گونه که در میان مردم بلوچ، دانش عامه‌ی طب رواج دارد، اصطلاحات خاصی هم در این حوزه وجود دارد و بیراه نیست شماری از صاحب‌نظران معتقدند، که هر واژه و اصطلاح عامیانه «ریشه در اعماق عقاید، باورها، آداب و سنت‌ها و تجربه‌های گوناگون محیطی و اجتماعی و قومی دارد، که در طول سالیان متمادی شکل یافته‌اند... و می‌توان آن را سرچشمه‌ی زبان علمی و ادبی دانست» (دین‌محمدی کرسفی، ۱۳۸۴: ۸۸). نگارندگان در ذیل به بررسی چند گونه از اصطلاحات مربوطه می‌پردازند:

۶-۱. اصطلاحات مربوط به بیماری‌های جسمی

شماری از بیماری‌های جسمی در بلوچی سرحدی منطقه‌ی میرجاوه، نام‌های به خصوصی دارند، که در جدول زیر ضمن آوانویسی اصطلاحات بومی به معادل یا تعریف هر یک پرداخته شده است:

نام بیماری	آوانویسی	معادل
ته‌پودان	Ta-pōdān	عفونت داخلی
سر چهر	Sar-čahr	سرگیجه
سُهری	Sohrok	حصه
کُلَگ	Kollag	سرماخوردگی
گارتوکی	Gārtōki	مسمومیت
گَرّی	Garri	جذام
لاپ رینچ	Lāp-rēč	اسهال
لُچ	Ločč	فلج
لمپوشک	Lempušk	آبریزش بینی
مولو	Mōlō	فلج صورت
هَکُک	Hekkok	سکسکه

نام بیماری	آوانویسی	معادل
یهزه	Yehza	اسهال همراه با استفراغ در کودکان

۲-۶. اصطلاحات مربوط به بیماری‌های روحی

شماری از بیماری‌های روحی و روانی در بلوچی سرحدی منطقه‌ی میرجاوه، نام‌های به خصوصی دارند، که در جدول زیر ضمن آوانویسی اصطلاحات بومی به معادل یا تعریف هر یک پرداخته شده است:

نام بیماری	آوانویسی	معادل
به وایی	Bē-wābi	بی‌خوابی
تلوسگ	Talwasag	وسواس و اضطراب
جَنّی	Jenni	جن‌زده
چپی	Čappi	صرع
چلی	Čelli	ام‌الصیان؛ مرضی است ویژه‌ی نوزادان
دَپ بند	Dapp-band	دهان‌بند، نوعی طلسم است.
شیتانی	Šeytāni	احتلام
لاپ بند	Lāp-band	شکم‌بند، سحر نازایی است.
نَزَر	Nazar	چشم‌زخم، شورچشمی

۳-۶. اصطلاحات متفرقه و مربوطه

اصطلاحات	آوانویسی	معادل
پَرشورگ	beršōrag	علایم نگران‌کننده بعد از علاج، که نشان از بهبودی است.
تاهیت	tāhit	تعویذ، دعا، طلسم
دردبند	Dard-band	هر تعویذی که درد را رفع می‌کند.
چورَو بند	Corrō-band	طلسمی است برای بستن ادرار شخص خاکی
سُبْحانی	sobhāni	تعویذی است برای جلوگیری از سقط جنین

نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، یکی از مباحثی که در گردآوری و توصیف فرهنگ عامه‌ی مردم بلوچ، به‌ویژه منطقه‌ی میرجاوه قابل بررسی است، مسئله‌ی پزشکی عامیانه است که از گذشتگان به ارث برده‌اند و در زندگی روزمره‌ی خود به کار می‌برند. به کارگیری روش‌های رایج در طب بومی در کنار طب نوین و مدرن، جستاری است که نگاه انجمن‌های آکادمیک بسیاری در حوزه‌ی بهداشت و سلامت را به خود جذب و جلب کرده است. همچنین این تحقیق نشان می‌دهد، بسیاری از جستارهای طب بومی را در پندارها و باورهای عامه‌ی مردم میرجاوه می‌توان یافت. باورهایی که از بنیادهای اسطوره‌ای و باستانی برخوردارند و قابل تطبیق با متون پیش از اسلام در ایران هستند و این نشان‌دهنده‌ی تمدن دیرینه‌ای است که در علم طب سنتی مردم بلوچ اظهار وجود کرده است و چستی ریشه‌های فرهنگی روش‌های درمانی را می‌نماید. در ضرب‌المثل‌های بلوچی منطقه‌ی میرجاوه ضمن وجود نکته‌هایی حاوی مسئله‌ی طب و سلامتی، می‌توان بسیاری از مفاهیم ذهنی و انتزاعی را یافت که با بهره‌گیری از مفاهیم طبی، عینی شده‌اند و هر یک از موارد یاد شده، مستلزم پژوهشی جداگانه و مونوگرافیک است.

منابع و مآخذ

- اسفندیاری، صبا (۱۳۸۴). جلوه‌گری نقوش در هنرهای سنتی ایران، مشهد: نور حکمت
- آرین‌پور، امیرحسین (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی هنر، تهران: خوارزمی
- جانب‌اللهی، محمدسعید (۱۳۷۵). «نظام‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در طوایف بلوچ سرحد (نمونه: طایفه‌ی ریگی)»، مجله‌ی تحقیقات جغرافیایی، ش ۴۱، صص ۵۹-۸۲
- دادگی، فرنیغ (۱۳۸۵). بُندهش، به تصحیح و گزارش مهرداد بهار، تهران: توس
- دین‌محمدی کرسفی، نصرت‌الله (۱۳۸۴). «زبان و فرهنگ عامیانه در شعر صائب»، نامه‌ی پارسی، ش ۱، صص ۸۸-۹۸
- رادفر، ابوالقاسم (۱۳۸۰). «جلوه‌گری فرهنگ عامه در ادبیات فارسی»، نشریه‌ی نامه‌ی فرهنگ، ش ۳۹، صص ۱۵۲-۱۵۸
- عثمان، محمدطیب (۱۳۷۰). راهنمای گردآوری سنت‌های شفاهی، ترجمه‌ی عطاءالله رهبر، تهران: آناهیتا
- کرستی، آنتونی (۱۳۸۴). اساطیر چین، ترجمه‌ی باجلان فرخی، تهران: اساطیر
- قادری، طاهره و علی‌اکبر جعفریان و نفیسه رحیمی‌نیا (۱۳۹۴). «چگونگی بازتعریف طب بومی در دوره‌ی مدرن»، فصلنامه‌ی دانش‌های بومی ایران، ش ۳، صص ۱۴۱-۱۷۸

مدرسی، یحیی (۱۳۶۸). درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
مصطفی‌رسول، عزالدین (۱۳۷۹). پژوهشی در فولکلور کردی، ترجمه‌ی عرفان صاحبی، ارومیه:

صلاح‌الدین ایوبی

میرنیا، سیدعلی (۱۳۶۹). فرهنگ مردم ایران، تهران: پارسا